

به نام خداوند جان آفرین — حکیم سخن در زبان آفرین

**پاسخ سوالات متن درس و تمرین های فلسفه ی سال سوم متوسطه :**

یاد آوری چند نکته :

۱- در پاسخ دادن به پرسش های زیر به دانش آموزان فرصت اندیشیدن بدهیم .

۲- پاسخ بسیاری از سئوالات را می توان در متن کتاب یافت .

۳- این پاسخ ها توسط سر گروه درس فلسفه و منطق شهرستان ساوه ( مصطفی میرابی ) تهیه شده است و ممکن است در مواردی پاسخ بهتری بتوان جایگزین کرد . خواهشمند است نظرات اصلاحی خود را با ایشان در میان بگذارید :

شماره تلفن : ۰۹۱۲۵۵۵۷۳۵۵ ایمیل : Mostafamirabi۲۰۱۴@gmail. Com

فلسفه چیست (۱)

**تامل : اگر ادراک انسان مقیاس حقیقت و واقعیت باشد چه پیامدهایی به دنبال دارد؟ (ص ۲)**

سبب بی اعتباری علم و دانش می شود . حقیقت جنبه خصوصی و شخصی پیدا می کند و هر کس هر چه بپندارد و تخیل کند برای او حقیقت است . حق و باطل از هم تفکیک ناپذیر می شود و این سلیقه افراد است که معین می کند چه چیزی حق است و چه چیزی باطل .

**جست و جو : آیا سفسطه به زمان خاصی تعلق دارد؟ (ص ۲)**

خیر . در هر کجا که فکر و اندیشه با بشر همراه بوده ، سفسطه یا مغالطه نیز وجود داشته است . انسان ها علاوه بر این که جایز الخطا هستند ، مغفولانه نیز به مغالطه گویی درمی غلتند ، در موارد زیادی هم با انگیزه های مختلف برای پیشبرد اهداف و منافع خویش از سفسطه بهره می برند.

**نمونه یابی: با بیان دو مورد نشان دهید که مردم امور زندگی خود را چگونه تبیین عقلانی می کنند؟ (ص ۳)**

مردم همواره در محیط کار، خانواده ، رفت و آمد در خیابان ، شرکت در مجالس و مهمانی ها و ... امور خود را بر اساس تبیین عقلانی به پیش می برند. مثلاً قبل از مسافرت در باره ی محل سفر ، مسیر حرکت و همراهان خویش و ... می اندیشند و برای همه چیز برنامه ریزی می کنند و به اصطلاح امور زندگی خویش را تبیین عقلانی می کنند .

**نمونه یابی : آیا تا به حال با مسائلی روبرو شده اید که شما را متحیر کرده باشد ؟ مسائلی که باعث حیرت شما شده است با همکلاسان خود درمیان بگذارید . آیا مسائل شما آن ها را متحیر می کند؟ (ص ۳)**

۱- آسمان برافراشته با ستاره و سیاره های زیبا و شگفت انگیزش همواره مرا دچار حیرت می کنند. این همه ستاره و سیاره از کجا آمده اند ؟ آیا نظمی در بین آن ها حاکم است ؟

۲- وقتی به طور جدی به مرگ فکر می کنم به تحیر دچار می شوم . حقیقت مرگ چیست ؟ آیا مرگ پایان زندگی است ؟ این ها پرسش هایی است که مرا با خود مواجه می سازند .

**نمونه یابی : با بیان نمونه ای نقش قاعده علیت را در فعالیت های علمی روشن نمایید : (ص ۵)**  
در علم فیزیک به کمک قانون « تساوی زوایای تابش و بازتاب » می توان از رابطه ی علی و معلولی

دو پدیده سخن گفت و پیش بینی کرد که « اگر نوری با زاویه ی ۴۰ درجه بر سطحی صاف بتابد (علت) با زاویه ی ۴۰ درجه نیز منعکس خواهد شد ( معلول).»

**تطبیق :** عبارات زیر با کدام اصل از مبانی فلسفی علوم تناسب دارند؟ ( ص ۶)

- ۱- مطمئن هستم که اگر دست خود را در آتش ببرم می سوزد .
- ۲- همه ی فلزات در همه جا در اثر حرارت منبسط می شوند .
- ۳- هنگامی که آب در ۱۰۰ درجه به جوش نیاید با بررسی علل بجوش آمدن آب در ۱۰۰ درجه به وجود مواد ناخالص آب پی می بریم .
- ۴- با توجه به قوانین انبساط و انقباض فلزات پی می بریم که به هنگام ساختن ریل های راه آهن بین آن ها فاصله ایجاد کنیم .

هر یک از موارد فوق مبتنی بر مبانی پنجگانه علوم طبیعی است . زیرا : ۱- هر یک از آن ها از مفاهیمی تشکیل شده است ، اگر آن مفاهیم را اموری واقعی در طبیعت بدانیم ، پس اصل " واقعیت داشتن جهان " را پذیرفته ایم . ۲- به علاوه در هر مورد آدمی را قادر به شناخت طبیعت و موجودات و قوانین آن می داند . (اصل قابل شناخت بودن طبیعت) ۳- در هر مورد از حواس و روش تجربی استفاده می شود . به این ترتیب " درستی روش تجربه و آزمایش " مورد قبول قرار گرفته است . ۴- اگر بپذیریم موارد فوق بارها و بارها تکرار شده اند و باز هم تکرار خواهند شد ، با اصل " یکسان عمل کردن طبیعت " نیز تناسب دارند . ۵- همچنین هر یک از موارد فوق در پرتو قاعده ی مهم علیت است که معنا پیدا می کنند، پس با اصل " علیت " نیز تناسب دارند .

نکته : ممکن است ابتدا ذهن دانش آموزان به همه موارد فوق معطوف نگردد و پاسخ خود را به این ترتیب ارایه دهند : (جواب ۱ : اصل علیت . جواب ۲ : اصل یکسان عمل کردن طبیعت . جواب ۳: اصل درستی روش تجربه و آزمایش . جواب ۴ : اصل علیت )

**تمرینات ص ۸۷ و ۸۶ :**

در این جا برای جلوگیری از اطاله مطلب فقط پاسخ سوالات ذکر شده است :

- ۱- یونانی – فیلسوفیا
- ۲- ( دانشمند – مغالطه کار ) (دوستداری دانایی – دانش )
- ۳- هر یک از علوم طبیعی با چهره ای خاص از پدیده های محسوس سروکار دارند . اما این علوم بر اصولی استوار شده اند که تحقیق درباره ی آن ها کار خود علوم طبیعی نیست . آن اصول همان مبانی پنجگانه علوم طبیعی است : ( ۱- اصل واقعیت داشتن جهان ۲- اصل قابل شناخت بودن طبیعت و ... ) که تحقیق درباره ی آن ها کار فلسفه است . ( فلسفه ی علوم طبیعی )
- ۴- پاسخ ص ۲ خط ششم : ایشان می گفتند ... اما در واقع تخلف بود .
- ۵- پاسخ ص ۳ خط هشتم : فلسفه در نمونه های یاد شده ... تبیین عقلانی یک واقعه یا پدیده است .
- ۶- پاسخ ص ۳ خط بیستم : ارسطو می گوید .... کشانیده است .
- ۷- ما در پاسخ به « چرا » ، استدلال می کنیم . استدلال همان تبیین عقلانی است . مثلا اگر کسی از ما بپرسد : چرا هوا دارای وزن است ؟ در پاسخ می گوئیم : هوا جسم است // هر جسمی دارای وزن است
- ۸- پاسخ ص ۳ پاراگراف اول و دوم .
- ۹- ( ابزار: حواس ) (روش : تجربه و آزمایش) (موضوع : پدیده های طبیعی )
- ۱۰- پاسخ ص ۵ - خط سیزدهم : در همه علوم برای بیان ..... برپایه آن بنا شده است.
- ۱۱- اصل علیت ( پاسخ ص ۵ پاراگراف دوم خط آخر)

۱۲- ص ۵ - خط بیست و سوم : (سه خط مانده به پایان صفحه ) اصل هایی همچون ..... محافظ علمند.

۱۳- ب ) تاثیر طول موج صوت بر آزمایش  
۱۴- ( فیلسوفیا- دوستداری دانایی ) ( فیلسوفوس- دوستدار دانش ) (سوفیت در معنای اولیه- دانشمند) (سوفیت در معنای ثانویه- مغالطه کار ) (مقیاس حقیقت از نظر سوفیت- ادراک انسان )

### فلسفه چیست(۲)فلسفه و علوم انسانی

**کشف رابطه : به نظر شما چه چیزی دانش روان شناسی را با فلسفه پیوند می دهد؟ ( ص ۹ )**

در روان شناسی رویکرد های زیست شناختی ، روانکاوی ، رفتاری ، شناختی و انسان گرا وجود دارند. هر یک از این رویکردها بسته به این که چه تصویری از انسان داشته باشند ، از یکدیگر متمایز می شوند. مثلا در رویکرد زیست شناختی ، فرض بر این است که احساس ، ادراک ، تفکر ، هیجان ، سلامت ، بیماری و... با ساخت فیزیولوژیکی آدمی مرتبط است. یا در روانکاوی در تبیین رفتار انسان به نقش تجارت اولیه دوران کودکی تاکید می شود. دانشمندان هر یک از رویکردها درباره ماهیت و حقیقت انسان عقایدی دارند که اثبات آن عقاید از راه های علمی و تجربی امکان پذیر نیست. فلسفه می تواند عهده دار تحقیق در مبانی انسان شناسی رویکردهای روان شناسی شود و قواعد و روش های آن ها را مورد شناسایی و نقادی قرار دهد. همچنین در باره برخی از مباحث هم در فلسفه بحث می شود و هم در روان شناسی . مانند بحث « شناخت » یا معرفت .

**بررسی: آیا تصورات بسیار زیاد ما از اشیاء می تواند در ذهنی که از جنس ماده است جا بگیرد؟ ( ص ۹ )**

این پرسش که حقیقت ذهن آدمی چیست و قواعد آن در شناخت عالم خارج کدام است ، از پرسش های مهم فلسفی است. اگر ذهن صرفا و فقط و فقط مادی باشد ، آیا می توانست این حجم کثیر از صورتهای ذهنی را در خود جای دهد و یا می توانست صورت اشیاء بزرگ مانند اقیانوس و کره زمین و ... را در خود مندرج کند ؟ پاسخ به این سوالات نیاز به تبیین عقلانی دار. حکما اسلامی بر این باورند که اگر ذهن مادی بود نمی توانست با حجم کمی که دارد مفاهیم بسیار بزرگ را تصور کند.

**تطبیق : به نظر شما اگر کسی به تاثیر مطلق پایگاه اجتماعی روی انسان عقیده داشته باشد ، چه فلسفه ای را باید بپذیرد؟ ( ص ۱۰ )**

چنین کسی باید قایل به مکتب مارکسیسم باشد . زیرا مکتب مارکسیسم بر این باور است که هر فرد بر حسب این که به کدام یک از طبقات اقتصادی جامعه تعلق داشته باشد و در کدام دوره از تاریخ زندگی کند دارای عقاید و فرهنگ و ارزش های خاصی است .

**جست و جو : با مراجعه به سوره مائده آیه ای را پیدا کنید که ولایت و حاکمیت را از آن خدا می داند ؟ ( ص ۱۱ )**

انما ولیکم و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و هم راکعون

ولی امر شما خدا و رسول او و مومنانی هستند که نماز به پا می دارند و به فقیران در حال رکوع زکات می دهند.

**تطبیق : گزاره های زیر را با توجه به جدول در جای مناسب خود قرار دهید: ( ص ۱۲ )**

- فرد برای حفظ منافع خود دروغ می گوید .
- فرد در همه جا به خوب بودن راستگویی معتقد است.

نظریه نسبی بودن ارزش های اخلاقی	نظریه مطلق بودن ارزش های اخلاقی
فرد برای حفظ منافع خود دروغ می گوید	فرد در همه جا به خوب بودن راستگویی معتقد است

بررسی:

- فکر می کنید چرا عده ای به زیبایی های موجود در طبیعت توجه دارند و عده ای خیر؟ (ص ۱۲)

این موضوع ممکن است در عده ای ریشه در ساختار روحی و روانیشان داشته باشد . کسانی که از زندگی عادی و معمولی فاصله گرفته اند و دارای احساساتی عمیق تر و گسترش یافته ترند ، به زیبایی های موجود در طبیعت توجه بیشتری دارند .

-اگر دو تابلو از زیباترین تابلوهای جهان باشند ، آیا باز می توان یکی از آن دو را زیباتر دانست؟ (ص ۱۲)

انسان ها در عین وجوه اشتراکی که با هم دارند به دلایل متعددی از هم متمایز می شوند . از جمله :

از ویژگی های وراثتی و ژنتیکی مختلف برخوردارند . ۲- از لحاظ ویژگی های فرهنگی و تربیتی با هم فرق دارند. در نتیجه دارای ساختارهای روحی و روانی متفاوت هستند . بنابراین یکی از آن دو تابلو را می توان بر دیگری ترجیح داد و زیباتر دانست .

ارزیابی : اگر در رابطه با کارهای خلاف افراد تنبیه و مجازات نباشد چه می شود ؟

انسان موجودی صاحب اراده و انتخاب گر است ، به دلایل مختلف از جمله سود و منفعت شخصی ، می تواند هم انتخاب های درست داشته باشد و هم نادرست. در جوامع مختلف تنبیه و مجازات به این دلیل وضع شده تا هم فرد انتخاب های درست تری داشته باشد و هم دیگران عبرت گرفته و جامعه به تزلزل و بی نظمی دچار نشود . تنبیه و مجازات یکی از راه های جامعه پذیری افراد است.

### تمرینات صفحه ۱۳

- ج ۱ ( صفحه ۹ ، پاراگراف دوم ، خط سوم : اگر فیلسوفی ... مطرح است.
- ج ۲ ( صفحه ۱۰ ، پاراگراف دوم
- ج ۳ ( صفحه ۱۰ ، پاراگراف سوم : در مکتب فلسفی مارکسیسم ... انتخاب کند.
- ج ۴ ( صفحه ۱۱ ، پاراگراف اول ، خط دوم : مارکسیسم حکومت را ... مشروعیت سیاسی دارد و بقیه جواب همان پاراگراف ، خط پنجم : در اسلام .... حکم خدا را بیان می کند.
- ج ۵ ( پاسخ جا خالی ها : پرولتاریا - خدا (صفحه ۱۱ پاراگراف اول)
- ج ۶ ( پاسخ جا خالی ها : فرد دیکتاتور - خدا (صفحه ۱۱)
- ج ۷ ( پاسخ جا خالی : اخلاق (صفحه ۱۱ پاراگراف آخر)
- ج ۸ ( پاسخ جا خالی : هنر ( صفحه ۱۲ پاراگراف اول)
- ج ۹ ( گزینه ج ) شناخت آن ها از انسان و ابعاد وجودی او

ج ۱۰) گزینه (ب) صفحه ۱۰

ج ۱۱) گزینه (ج)

ج ۱۲) گزینه (د) صفحه ۱۲

ج ۱۳) پاسخ جاخالی ها: روان شناسی - فلسفه

فلسفه چیست (۳) فلسفه ی اولی یا مابعدالطبیعه

ارزیابی: فلسفه و فیزیک را با هم مقایسه کنید نقطه اشتراک و اختلاف آن ها را بنویسید. (ص ۱۶)

	فلسفه ( مابعد الطبیعه)	فیزیک
روش	استدلال عقلانی	مشاهده و تجربه و آزمایش
موضوع	موجود بما هو موجود	پدیده های طبیعی
هدف	علم به احوال موجود بما هو موجود	شناخت پدیده های طبیعی

فیزیک یکی از علوم طبیعی است. موضوع علوم طبیعی پدیده های طبیعی است و با چهره های ظاهری و محسوس اشیاء سر و کار دارند. فیزیک به آن بخش از چهره های ظاهری اشیاء می پردازد که شامل حرکت و سکون، انرژی و گرمی و سردی است. همچنین روش فیزیک تجربه و آزمایش است در حالی که موضوع فلسفه وجود است. فلسفه و فیزیک در روش، موضوع و هدف هیچ وجه اشتراکی ندارند. می توان گفت بعضی از مباحث بین فیزیک و متافیزیک مشترک اند. از جمله هر دو با حرکت و سکون سر و کار دارند ولی در همین مورد هم باید به یاد داشته باشیم، فیزیک با حرکت ظاهری اشیاء سر و کار دارد و فلسفه حرکت را نه در چهره ظاهری و خواص مادی اشیاء بلکه در اصل وجود و با روش عقلانی مورد تحقیق قرار می دهد.

بررسی: به نظر شما عرصه مابعدالطبیعه با عرصه ی علوم دیگر چه تفاوتی دارد؟ (ص ۱۷)

عرصه علوم طبیعی، پدیده های طبیعی یا ماهیت و چیستی اشیاء است. یعنی علوم طبیعی با کم و کیف، گیاه، انسان، سنگ و ... سر و کار دارد. اما اگر به اصل وجود اشیاء سر و کار داشته باشیم بدون در نظر گرفتن ماهیت و چیستی آن ها به عرصه مابعدالطبیعه گام نهاده ایم.

بررسی: با توجه به مسأله وجود و ماهیت و یا چیستی و هستی جمله زیر را شرح دهید؟ (ص ۱۸)

در تاریکی و از دور حیوانی را می بینیم فکر می کنیم اسب است اما بعد از نزدیک شدن متوجه می شویم که فیل است.

اسب بودن اسب و فیل بودن فیل، هر کدام ماهیت یا چیستی آن حیوان است. (حیوانات با ماهیات مختلفی که دارند از هم کثرت پیدا می کنند) و در واقع از هم متمایز و جدا می شوند ولی همان ماهیات در اصلی به نام حیوان و مهم تر از آن در اصلی به نام وجود یا هستی با هم همانندی و مشابهت (وحدت) دارند. به این ترتیب در میان موجودات عالم هم کثرت می بینیم و هم وحدت.

نمونه یابی : با مراجعه به آیات ۳ سوره حدید به جز موارد مذکور در درس به دو مورد دیگر از مسائلی که فلسفه اولی<sup>۱</sup> به آن می پردازد اشاره کنید . ( ص ۱۸ )

هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن و هو بكل شیء علیم . ( او اول و آخر و آشکار و پنهان است و او بر هر چیزی عالم و داناست ) .

در آیه شریفه فوق این موارد را می توان مشاهده کرد : ۱- هستی باری تعالی ۲- وحدت و یگانگی او ۳- صفات وی .

**بررسی : به نظر شما چرا هیچ کدام از علوم تجربی نمی توانند وظیفه فلسفه را انجام دهند . ( ص ۱۸ )**

هر یک از علوم با اشیاء سر و کار دارند از آن حیث که چه چیزی هستند . یعنی سرو کار علوم با ماهیات است . علوم تجربی با توجه به موضوع و روش خود نمی توانند به اصل هستی اشیاء ( با قطع نظر از چیستی آن ها ) نظر کنند . ( محدودیت موضوع ، روش و هدف اجازه نمی دهد )

**پاسخ تمرینات صفحه ۱۹**

ج ۱ ) صفحه ۱۷ . پاراگراف دوم

ج ۲ ) صفحه ۱۹ پاراگراف سوم

ج ۳ ) الف ( صحیح ) - ب ( غلط )

ج ۴ ) ریاضیات - مابعدالطبیعه

ج ۵ ) کثرت - وحدت ( گزینه د )

ج ۶ ) چرا هستی به جای این که نباشد ، موجود است ؟ هستی از کجا آمده است ؟ آیا هستی حادث است یا قدیم ؟ وحدت بر هستی حاکم است یا کثرت و ...

ج ۷ ) خیر . شناخت به روش تجربی با شناخت حسی و تجربی و آزمایشگاهی همراه است . با چنین روشی ، چهره های ظاهری اشیاء مورد بررسی قرار می گیرد . مثلاً می توانیم با یک آزمایش از طریق حرارت ، سرعت واکنشهای شیمیایی را مشاهده کنیم . در حالی که مطالعه در عمق و حقیقت مواد که شناختی ریشه یاب است کار علوم نیست بلکه کار فلسفه است .

ج ۸ ) صفحه ۱۸ خط دوم : وقتی آتش آب را ... فلسفه اولی<sup>۱</sup> است .

ج ۹ ) صفحه ۱۸ . پاراگراف آخر ، خط چهارم : مگر نه این است ... مهمترین مصداق فلسفه است .

ج ۱۰ ) رابطه ی علیت فقط یکی از خصوصیات اشیاء نیست ، بلکه به اصل هستی نیز باز می گردد . رابطه ی علیت از هر رابطه ای در میان اشیاء عمیق تر است . به موجب این رابطه ، علت به معلول وجود می بخشد . از این حیث گفتگو درباره علیت در حیطه فلسفه اولی<sup>۱</sup> قرار می گیرد . در هیچ کدام از علوم تجربی به اصل علیت از این جهت که گفته شد ، نظر نمی شود .

ج ۱۱ ) فلسفه به معنای مابعدالطبیعه دانشی است که موجودات را در اصل وجود مورد بررسی قرار می دهد در حالی که علوم تجربی خصوصیات و ویژگی های ظاهری اشیاء ( نه اصل وجود آن ها ) را مورد بررسی قرار می دهد . علاوه بر این فلسفه در روش هم با علوم تجربی متفاوت است . روش فلسفه استدلالی است و روش علوم تجربی ، مشاهده ی حسی ، تجربه و آزمایش است .

ج ۱۲) وجود مطلق- قاعده ی علیت ( گزینه الف )

ج ۱۳) ماهیت ( گزینه الف )

ج ۱۴) گزینه ( د )

#### آغاز فلسفه

**جست و جو :** با راهنمایی دبیر خود به کتاب های تاریخ فلسفه مراجعه کنید و یکی از نظرات فیلسوفان یونیا را در مورد تبیین عقلانی عالم بنویسید. (ص ۲۳)

فیثاغورث در حدود ۲۵۰۰ سال پیش معتقد بود « اعداد » اصل نخستین اشیاء در کل طبیعت اند .

او این مسأله را به این نحو تبیین عقلانی می کرد که : همه اشیاء شمردنی است و ما می توانیم خیلی از چیز ها را با عدد بیان کنیم . همچنین می توانیم رابطه ی دو شیء را بر حسب نسبت عددی بیان کرد در موسیقی هم می توان فواصل بین نت های چنگ را با عدد بیان کرد . به این ترتیب همان طور که هماهنگی گام های موسیقی به عدد مربوط است ، هماهنگی و نظم جهان به عدد وابسته است . از نظر فیثاغورث تمامی افلاک یک گام موسیقی و یک عدد است .

**نمونه یابی :** نمونه هایی از تفکر سوفسطایی را در عصر حاضر بیان کنید . (ص ۲۴)

توفیق های علمی در قرون اخیر باعث شد عده ای به علم پرستی دچار شوند . پوزیتیویست ها این عقیده را مطرح کردند که هر چه علمی و تجربی باشد درست است و هر نظریه ای که غیر تجربی باشد نادرست است . این مدعا غیر علمی است و ناقض آن عقیده می باشد .

**کشف رابطه :** « من و گربه ام در خانه ای زندگی می کنیم که هیچ حیوانی در آن زندگی نمی کند » با یافتن مغالطه این جمله ، مغالطه سخن پروتاگوراس « انسان معیار همه چیز است » را پیدا کنید . (ص ۲۴)

این درست است که انسان حیوان است و گربه هم حیوان . ولی انسان حیوان ناطق است و گربه حیوان غیر ناطق . در عبارت فوق انسان و گربه را در کنار هم نهاده و همانند کرده است و این عدم تفکیک مغالطه است . ( قیاس مع الفارق ) . در سخن پروتاگوراس هم وقتی که می گوید « انسان معیار همه چیز است » مشخص نشده ، « حواس » انسان معیار همه چیز است یا تفکر او . اگر منظور حواس باشد اشتباه کرده است ( به جهت خطاپذیری حواس ) و اگر منظور « تفکر » باشد ، این عقیده می تواند درست باشد . این عدم تفکیک منجر به مغالطه می شود .

**ارزیابی :** با این حرف پروتاگوراس از عبارت که « انسان معیار همه چیز است » چقدر موافق اید ؟ پذیرش این نظر چه اثراتی به دنبال دارد ؟ (ص ۲۴)

مقصود پروتاگوراس از عبارت فوق دقیقاً این است که « حواس » انسان معیار همه چیز است . از نظر ایشان چون همگان نمی توانند از طریق حواس در هیچ اصل مشترکی به نام حقیقت به وحدت برسند ، پس حقیقت جنبه خصوصی و شخصی دارد . نتایجی که این عقیده به دنبال دارد این است که پس در این صورت هیچ انسانی نمی تواند عاقل تر و یا عالم تر از انسان دیگر باشد . در این صورت تمام کاوش های علمی هم معنا و مفهوم خود را از دست خواهند داد .

**ارزیابی : آیا می توانید مغالطه سخنان گرگیاس و پروتاگوراس را بیابید . (ص ۲۵)**

وقتی گرگیاس می گوید : هیچ چیز وجود ندارد ، چگونه می تواند بگوید : هیچ چیز قابل شناختن نیست و یا وقتی که می گوید : « هیچ چیز قابل شناختن نیست » با چنین موضع ای در معرفت شناسی چگونه می تواند مدعی شود « هیچ چیز وجود ندارد » در واقع این نقض مدعیات خود او است .

**بررسی : به نظر شما چرا سقراط را احیاگر تفکر اصیل می دانند؟(ص ۲۶)**

برای این که سقراط بود که توانایی عقل انسان را به خود او شناساند و نشان داد که می توان به روشی صحیح اندیشید و به حقیقت دست یافت .

**ارزیابی : در چه صورت ما می توانیم خود را فیلسوفوس بنامیم؟(ص ۲۶)**

زمانی که مانند سقراط ، جویندگی حقیقت خصوصیت ممتاز ما باشد و تا دو مرگ از آن دست برداریم .

**تمرینات :**

**ج ۱ )** در یونان باستان نظرات گوناگون و غالباً متضادی ابراز می شد . مثلاً در پاسخ به این پرسش که : عنصر اولیه ( ماده المود) در جهان طبیعت چیست؟ هریک از جهان شناسان عقیده ای ابراز می داشتند: طاس می گفت : آب ، آنکسیمندر ، نامتعین ( آپیرون ) ، آنکسیمنس ، هوا ، هراکلتیس آتش ، فیثاغورث ، عدد و ... را پیشنهاد و مطرح می کردند . سوفسطائیان می گفتند ، اگر آدمی می توانست به حقیقت دست پیدا کند ، این همه تشتت آراء وجود نداشت . حال که این همه پراکندگی در عقاید وجود دارد ، پس حقیقت دست یافتنی نیست . سوفسطائیان کسانی بودند که از دل این شرایط اجتماعی – فکری بیرون آمدند و از این موضع دفاع می کردند که حقیقت نسبی است و یا حتی دست نیافتنی است .

**ج ۲ )** ص ۲۳ : پاراگراف آخر تا خط اول از ص ۲۴

**ج ۳ )** ص ۲۳ : پاراگراف سوم ، خط دوم ، به استناد این که سخنان جهان شناسان ... به دست دهند .

**ج ۴ )** ص ۲۴ : پاراگراف سوم ، خط دوم ، چون همگان نمی توانند ... حقیقت است .

**ج ۵ )** ص ۲۵ : پاراگراف دوم ، اولاً هیچ چیز وجود ندارد ... به دیگران تعلیم داد . مغالطه وی در همان صفحه (۲۵) پاراگراف سوم آمده است .

**ج ۶ )** ص ۲۵ : پاراگراف دوم ، نظر پروتاگوراس نقطه مقابل ... نتوان یافت .

**ج ۷ )** ص ۲۵ : پاراگراف چهارم ، سوفسطائیان هر چند عقیده ... تدوین نمایند .

**ج ۸ )** ص ۲۶ : پاراگراف دوم ، او بود که توانایی عقل ... دست یافت .

**ج ۹ )** ص ۲۶ : پاراگراف سوم : سقراط در تعلیم حکمت شیوه ای ... از آلودگی شک و تردید پاک می نمود .

**ج ۱۰ )** ص ۲۵ : پاراگراف آخر .

**ج ۱۱ )** ص ۲۳ : پاراگراف دوم .

**ج ۱۲ )** ص ۲۵ : پاراگراف چهارم ، خط ششم ، سوفسطائیان با مغالطه های خود ... با خطری جدی مواجه ساخت .



## شهید راه حکمت

**بررسی : به نظر شما در چه صورت تفکر سوفسطایی در جامعه رشد می کند ؟ (ص ۲۹)**

**ج )** آراء و نظرات گوناگون و غالبا متضاد اندیشمندان و پیدایش این احساس که چون سخنان این بزرگان با هم تعارض دارند و آن ها از ارائه تفسیر صحیح از مسائل عاجزند ، باعث رشد تفکر سوفسطایی می شود .

**ارزیابی : - چرا دادگاه به عنوان یک مرجع قانونی حق را به ملتوس داد و سقراط را محکوم کرد؟(ص ۳۱)**

**ج )** برای این که دادگاه زیر نظر برخی از متنفذان آنتی قرار داشت . آن ها وجود سقراط و آزاد اندیشی او را با منافع خویش در تعارض می دیدند . آن ها از دادگاه خواسته بودند ، سقراط را وادار به توبه و عقب نشینی از راه و روش خویش کنند یا در غیر این صورت او را به مرگ محکوم کنند .

**- آیا یک سخنور ماهر همیشه بر حق است و درست سخن می گوید؟ نمونه ای را بیان کنید . (ص ۳۱)**

خیر . رابطه ی « سخنور ماهر » و « برحق » در مبحث نسب اربع در منطق عموم خصوص من وجه است . سخنور ماهر می تواند برحق باشد یا نباشد . نمونه بارز آن در این که می تواند سخنور ماهر بر حق نباشد ، ملتوس است .

**استخراج پیام : برداشت شما از سخن سروش غیبی در معبد دلفی چیست ؟(ص ۳۳)**

سروش غیبی نام سقراط را به عنوان مثال ذکر کرده بود و به قول سقراط خواسته بود ، بگوید: داناترین آدمیان کسی است که چون سقراط بداند که هیچ نمی داند . اقرار به نمی دانم و اعتراف به محدودیت های دانش خویش و نشستن بر کرسی تواضع ، نقطه شروع جویندگی معرفت است .

**نمونه یابی : نمونه ای را ارائه دهید که فرد به نادانی خود در موضعی واقف نبوده ولی خود را حق جلوه داده است . (ص ۳۳)**

بیشتر مردم در نزاع های که باهم پیدا می کنند ، بدون آن که به نادانی های خود واقف باشند و از محدودیت ها و اشکالات مواضع خویش اطلاعات چندانی داشته باشند با تعصب بر درستی باورهای خویش اصرار می کنند. هر کس در خانواده ، مدرسه و در محل کار و در بین دوستان و اقوام خویش در این زمینه ها تجربه های دارد . ( در این جا دانش آموز باید به تجربیات و مشاهدات خویش استناد کند )

**تکمیل : چگونه شما فردی را که به نادانی خود واقف نباشد از جهالت در میاورید ؟ (ص ۳۳)**

همچون سقراط با او به گفتگوی عقلی می پردازم . سعی می کنم تعارضات فکری او را کشف کنم و سعی می کنم با اتخاذ صبوری با ارائه دلایل علمی و منطقی لازم ، او را به تدریجی از این جهل بیرون بیاورم .

**ارزیابی : به نظر شما چرا نمی توان تربیت جوانان را به هر کسی سپرد ؟ (ص ۳۵)**

وقتی که تربیت یک اسب از ظرایف و پیچیدگی های خاص خود برخوردار باشد ، حتما تربیت جوانان بسیار پیچیده تر و ظریف تر خواهد بود. جوانان را باید با استفاده از علم متناسب با دوره ای که در آن زندگی می کنند ، تربیت کرد . این کار از عهده هرکس بر نمی آید .

**ارزیابی : با توجه به این که سقراط فردی خدا پرست بود چرا ملتوس در دادگاه یونان سقراط را منکر خدا معرفی کرد؟(ص ۳۵)**

همواره مردم نسبت به اعتقادات و باورهای خویش حساس هستند ، ملتوس برای این که در مردم نسبت به سقراط ایجاد نفرت کند ، آسان ترین راه این بود که او را بی خدا معرفی کند . به این ترتیب حکم اعدام هم راحت تر می توانست به اجرا در آید.

**تکمیل : در صورتی که شما را به بی اعتقادی به خدا متهم کنند ، چگونه از خود دفاع می کنید؟ (۳۵)**

ابتدا همه از آن هایی که به من چنین اتهامی را زده اند ، درخواست می کنم دلایل خویش را عرضه کنند. سعی می کنم پاسخ خود را متناسب با مدعیات آن ها ارائه دهم . دوم این که از علایق و احساسات خود نسبت به خدا سخن می گویم . به آن ها می گویم اعتقاد به خدا چگونه به من آرامش می دهد و زندگی مرا معنا دار می سازد . همچنین دلایل عقلی و فلسفی بزرگان فلسفه را در این باره عرضه می کنم . مانند برهان نظم و برهان وجوب و امکان و ...

**جست و جو : به نظر شما چرا عده ای از مرگ واهمه و ترس دارند؟ (۳۶)**

مهمترین عامل ترس از مرگ ، جهل ما نسبت به حقیقت مرگ است . جهل و عدم اطلاع صحیح از مرگ باعث ترس بی جهت از آن می شود.

**تکمیل : اگر شما در جایگاه سقراط بودید همچون او به استقبال مرگ می رفتید؟ (۳۶)**

سقراط را مجبور به انتخاب مرگ کردند .

**بررسی : به نظر شما چرا سقراط فرمان خدا را برترین فرمان می دانست؟ (۳۷)**

زیرا پیروی از خدا می تواند باعث ایجاد فضایل اخلاقی و جامعه ای بهتر شود ، جامعه ای که در آن مردم به جای این که بیشتر در اندیشه تن و مال و مقام باشند به روح خود بپردازند و در تربیت آن بکوشند .

**نمونه یابی : با بیان نمونه و موردی ، مفهوم سخن سقراط را که می گوید « گریز از مرگ دشوار نیست ، گریز از بدی دشوار است زیرا بدی از مرگ تندتر می دود .» روشن نمایید . (۳۸)**

یکی از بهترین نمونه ها و مصادیق این سخن سقراط ، اقدام قاضیان دادگاه هلیاست است که سقراط را بدون دلایل موجه به مرگ محکوم کردند . آن ها با صدور چنین حکمی ، قبل از این که این حکم به اجرا درآید و سقراط اعدام شود ، خود را در باتلاق بدی فرو بردند . نجات از مرگ برای کسی که بی گناه به آن متهم شده امکان پذیر است ولی نجات از بدی عواقب آن برای کسانی که باعث بدی می شوند ، شاید غیر ممکن باشد .

**ارزیابی : برداشت خود را از آخرین سخنان سقراط در دادگاه یونان بنویسید . (۳۸)**

هر چند زندگی در دنیا خوب و لذت بخش است ولی نه به هر قیمتی. زندگی یک انسان زمانی ارزشمند است که با فضایل انسانی توأم باشد . زندگی با خفت و همراه مدعیان دروغین دشوار است .

**ارزیابی : اگر شما در جایگاه سقراط بودید و شرایط رهایی از زندان را برایتان فراهم می آوردند ، چه تصمیمی می گرفتید؟ (۳۸)**

چون من مانند سقراط همیشه مردم را به پیروی از قانون و وظیفه شناسی دعوت کرده ام از زندان نمی گریختم زیرا نقض قانون باعث ایجاد هرج و مرج در جامعه می شود .

**تکمیل :** اگر سقراط در آخرین لحظه های حیات از زندان می گریخت ، مردم درباره او چه داوری می کردند ؟ (۳۹)

او را به پیرانه سر متهم می کردند به این معنا که زندگی در دنیا را دوست دارد و میخواهد به هر قیمتی شده ، بیشتر از آن بهر مند شود . ثانیاً سقراط که همواره مردم را به پیروی از قانون دعوت میکرد در شان او نبود که حالا که نوبت خود او رسیده است از پیروی از قانون سر باز زند.

**تکمیل :** اگر از شما بخواهند آخرین درس سقراط را به هنگام مرگ بنویسید ، چه خواهید نوشت ؟ (۴۰)

از منش و بزرگواری و طرز برخورد سقراط با قاتل خویش ( زندانبان ) می توان درس گرفت . همچنین شیوه مواجهه شدن سقراط با مرگ درس بزرگی است . همچنین برای تحقق ارزش های والای انسانی اگر ما را مجبور به انتخاب مرگ کردند نباید هراسی داشته باشیم و باید به این انتخاب خویش افتخار کنیم.

**جستجو :**

- شخصیت سقراط را چگونه ارزیابی می کنید ؟ (۴۱)

او نمونه والای انسانیت است . عقل و اخلاق را پاس میدارد ، وی فیلسوف ارزشهای والای انسانی است.

- به نظر شما علت مقاومت سقراط در برابر سوفسطائیان چه بود ؟ (۴۲)

سقراط به فرهنگ و تمدن با شکوه خود می بالید و به سهم بزرگی که جهان شناسان بیش از او در شکل گیری این تمدن داشتند ، به خوبی واقف بود. سقراط با پیدایش سوفسطائیان احساس می کرد اندیشه های آن ها باعث بی اعتباری علم و دانش می شود و جوانان را در جستجوی حقیقت دچار سرگردانی می کند . او این ها را با روح تمدن خود ناسازگار می دید.

**ارزیابی :**

- نمی دانم سقراط را با نمی دانم سوفسطائیان چگونه ارزیابی می کنید ؟ (۴۲)

نمی دانم سقراط به معنای رهایی از جهل مرکب است . بدین معنا که در جاده علم باید تواضع پیشه کرد و حدّ خود را شناخت . باید تابع برهان باشیم و سخن بی دلیل ابراز نکنیم و مدعیات بی دلیل را نپذیریم . علم جاده ای است که هیچگاه پایان ندارد و ما در هر موقعیت علمی که قرار داشته باشیم در بین راهیم . نمی دانم سوفسطائیان فتوا بر انسداد فکر است . به معنای عجز مطاق بشر و محرومیت همیشگی او از دانستن است .

-- به نظر شما نمی دانم سوفسطائیان ما را به موفقیت نزدیک تر می کند یا نمی دانم سقراط ؟ (۴۲)

نمی دانم سوفسطائیان معنایی جز نمی توانم بدانم در بر نداشت . این نمی دانم اشاره به عجز مطلق آدمی در رسیدن به حقیقت دارد. اگر موفقیت را به معنای یافتن پاسخ پرسش های خویش بدانیم ، نمی دانم سوفسطائیان ما را از این موفقیت دور می کند و باعث ناکامی عمیق ما میشود . در حالی که نمی دانم سقراط نقطه آغاز هر حرکت درست فکری است .

**تمرینات ص ۴۳**

ج ۱) آیا ممکن است کسی وجود امور انسانی را بپذیرد ولی منکر وجود انسان باشد؟ آیا ممکن است کسی وجود اسب را انکار کند ولی وجود زین و لگام و دهنه و سایر امور مربوط به اسب را بپذیرد؟ (پاسخ)

هر دوی پرسش ها منفی است) به این ترتیب سقراط با این دو مقدمه ای که ذکر شد در ادامه با طرح پرسش زیر نتیجه می گیرد به خدا اعتقاد دارد : آیا کسی پیدا می شود علم و عدالت و قدرت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خداوند را منکر شود؟ (ص ۳۵)

ج ۲) سقراط از قبول این پیشنهاد سرباز زد ... مشتاق توقف در دنیا نشان می دهم. (ص ۳۸)

ج ۳) درست بودن و نادرست بودن اعمال است. (۳۶) پاراگراف اول

ج ۴) ترس از مرگ جز این نیست .... در حالی که دانا نیست. (ص ۳۶) پاراگراف سوم

ج ۵) (الف-۳) (ب-۱) (ج-۴) (د-۳) (ه-۳) (و-۳) (ز-۲) (ح-۵) (ط-۲) (ی-۱)

ج ۶) نمی دانم سقراط هرگز با .... و از جهالت خود خرسند هستند. (ص ۴۱) پاراگراف چهارم

ج ۷) گر چه مخاطب سقراط .... طنین انداز کرده است. (ص ۴۱) پاراگراف سوم

ج ۸) سقراط در مبارزه علمی خود .... دست پیدا کرده ایم. (ص ۴۲) پاراگراف اول

ج ۹) آیا ممکن است کسی وجود امور انسانی را بپذیرد ولی منکر وجود انسان باشد؟ آیا ممکن است کسی وجود اسب را انکار کند ولی وجود زین و لگام و دهنه و سایر امور مربوط به اسب را بپذیرد؟ (پاسخ هر دوی پرسش ها منفی است) به این ترتیب سقراط با این دو مقدمه ای که ذکر شد در ادامه با طرح پرسش زیر نتیجه می گیرد به خدا اعتقاد دارد : آیا کسی پیدا می شود علم و عدالت و قدرت فوق بشری را قبول داشته باشد ولی وجود خداوند را منکر شود؟ (ص ۳۵)

ج ۱۰) سقراط از قبول این پیشنهاد سرباز زد ... مشتاق توقف در دنیا نشان می دهم. (ص ۳۸)

ج ۱۱) سقراط در مبارزه علمی خود .... دست پیدا کرده ایم. (ص ۴۲) پاراگراف اول

ج ۱۲) گزینه ج

ج ۱۳) گزینه د

ج ۱۴) گزینه د

#### گوهرهای اصیل و جاودانه

-نمونه یابی : تا به حال فکر کرده اید که چرا بعضی از آگاهی ها و دانش های گذشته دانشمندان اشتباه بوده است؟ (۴۶)

اشباهات دانشمندان می تواند علل مختلفی داشته باشد. مانند خطاپذیری حواس ، نارسایی و کمبود امکانات آزمایشی ، بی دقتی و تصورات نادرست آن ها از جهان و ... در توضیح مطلب اخیر می توان گفت در آغاز پیشرفت علوم در قرون جدید ، عده ای می گفتند جهان یک مساله مکانیک ساده است و می گفتند نیوتن قوانین حرکت را برای همه زمان ها کشف کرده است . آینده نشان داد این عقیده نادرست بوده است .

نمونه هایی از اشتباهات دانشمندان : ۱- در قرن هفدهم دانشمندان محال می دانستند که جسمی بتواند در جسم دیگر از راه دور اثر بگذارد و می گفتند اگر دیدید ظاهرا در جایی جسمی در جسم دیگر از راه دور اثر می گذارد حتما به دنبال جسم ثالثی بگردید که حامل این اثر است . تئوری میدان ها بعدا جستجو از چنان واسطه های مادی را عبث و بی نتیجه اعلام کرد. ۲- در هیات بطلمیوسی این عقیده وجود

داشت که زمین مرکز عالم است و تمام ستاره ها و سیارات به دور آن در گردش اند . با آمدن هیات کپرنیکی در قرون جدید این عقیده کنار گذاشته شد .

**بررسی :** به نظر شما چرا نمی توان به عالم طبیعت به عنوان پایه و موضوع معرفت حقیقی تکیه کرد؟ (۵۰)

اگر یکی از ویژگی های معرفت حقیقی را « به امور پایدار تعلق داشتن » در نظر بگیریم ، عالم طبیعت نمی تواند این ویژگی را تامین کند زیرا در طبیعت و عالم مادی همه چیز در حال تغییر و دگرگونی است.

**تکمیل :** اگر شما به جای افلاطون بودید نارسایی ادراک حسی را چگونه ثابت می کردید؟ (۵۰)

از طریق مباحث فصل سوم کتاب درسی روان شناسی سال سوم علوم انسانی تحت عنوان فرایند های شناختی ( ص ۸۱-۸۰ ) در آن جا آمده است بسیاری از خطاهای ادراکی می تواند به دلیل « اثر زمینه » باشد و بسیاری دیگر بر اثر « ثبات ادراکی »

**جستجو :** آیا می توانید برای معرفت حقیقی ویژگی های دیگری به جز آنچه افلاطون گفته بیان کنید؟ (۵۱)

۱- مطابقت با واقع ۲- عدم تناقض و سازگاری با اجزاء دیگر معرفت

**ارزیابی :** به نظر شما اگر عالم طبیعت تغییری نداشت و پایدار و ثابت بود انسان ها می توانستند در آن زندگی کنند؟ (۵۲)

زندگی بشر بدین نحو که تا کنون بوده متاثر از دگرگونی هایی است که در طبیعت رخ می دهد . شب و روز ، آمد و شد فصول ، حیات و مرگ ، گذشت ایام و ... . بدن انسان نیز بخشی از طبیعت است و مشمول همه دگرگونی های آن می باشد .

**کشف رابطه :** به نظر شما چه رابطه ای بین عالم مثل و معرفت حقیقی وجود دارد؟ (۵۳)

همان طور که افلاطون گفته است یکی از ویژگی های معرفت حقیقی « به امور پایدار تعلق داشتن است ». عالم مثل می تواند این ویژگی را تامین کند.

**تکمیل :** با توجه به بحث مواد قیاس در منطق آیا می توانید بگویید عقل در چه صورت گرفتار اشتباه می شود؟ (۵۳)

وقتی که مواد به کار رفته در قیاس محکم نباشد و یا نادرست باشد. مثلا استفاده از وهمیات در قیاس ما را دچار اشتباه می کند . مانند این قیاس که : الف مرده است/// هر مرده ای ترس آور است پس الف ترس آور است

**تکمیل :** اگر به جای افلاطون بودید و از شما سوال می شد چرا همه اسب ها یک شکل اند ، چه جوابی می دادید؟ (۵۴)

جواب می دادم همه اسب ها یک شکل اند به این دلیل که همه اسب ها اشاره به مثال اسب دارند که در عالم مثل قرار دارد و همه اسب ها در عالم طبیعت و در اطراف ما سایه او به شمار می روند .

**جستجو :** آیا می توانید از تمثیل دیگری غیر از تمثیل غار برای توضیح رابطه بین عالم طبیعت و انسان و عالم مثل استفاده کنید؟ (۵۷)

کسانی که در سال ها پیش و در آغاز آمدن سینما برای اولین بار به سینما می رفتند ، برای تصاویر و فیلم های روی پرده موضوعیت قایل بودند و آن ها را موجوداتی حقیقی و واقعی می پنداشتند . علت این خطا عدم آشنایی آن ها با اموری مانند : واقعیت عکس و فیلم ، پدیده ی فای و اپراتور می باشد . وقتی که آن تماشاچیان برگردند و به قسمتی که در آن اپراتور و فیلم ها قرار دارند نگاه کنند متوجه می شوند حقیقت چیز دیگری بوده است .

**تکمیل :** اگر مراتب حس و معرفت را با موضوعات شناخت آن ها بر روی یک خط قرار دهید آیا می توانید تمثیل دیگری به وجود آورید؟ (۵۴)

می توان برای « وجود » سلسله مراتبی را به طور عمودی و از پایین به بالا قایل شد : ۱-تصاویر و سایه ها ۲-اشیاء محسوس ۳- مفاهیم ریاضی ۴- مثل .

به موازات این مراتب ( مراتب وجود ) که نام برده شد ، می توان مراتبی را تحت عنوان « درجات شناسایی » به طور عمودی و از پایین به بالا قایل شد : ۱-پندار یا خیال ۲-عقیده ۳-تعقل یا استدلال عقلی ۴-علم ( نوژیس )

### تمرینات ص ۵۹

۱)سبک گفگوی عقلی- سقراط ( ص ۴۵ )

۲) ص ۵۲ در شماره های ۱ و ۲ جستجو شود

۳) ص ۵۲ شماره ۲

۴)به نظر افلاطون اصولا هیچ یک از ادراکات حسی ... تحت تاثیر عوامل مختلف است . ( ص ۵۱ )

۵)صحت و درستی- دوام و ثبات ( ص ۵۱ )پاراگراف اول

۶) ( ص ۵۲ ) پاراگراف آخر

۷) ( ص ۵۲ ) شماره های ۱ و ۲

۸) ( ص ۵۳ )پاراگراف آخر

۹)با بیان تمثیل غار این نکته را روشن می سازد که از طریق حواس اگر علم به عالم طبیعت تعلق گرفت ، این علم شایسته معرفت حقیقی نیست بلکه علمی که از طریق عقل به عالم مثل تعلق بگیرد شایسته معرفت حقیقی است. ( ص ۵۴ )

( ۱۰

روش علم	متعلق علم واقعی	-----
ادراک حسی	عالم طبیعت (محسوسات)	نظریات شناسایی سوفسطاییان
ادراک عقلی	عالم ماورالطبیعه (عالم مثل)	نظریات شناسایی افلاطون

( ۱۱) ص ۵۲ شماره ۱

۱۲) زیرا اگر قرار باشد هر پندار و عقیده ای درست شمرده شود ، پس آیا ابلهانه نیست که مردم در باره آرا و عقاید هم گفت و گو کنند و بخواهند در این میان به حقیقت نایل شوند؟ پس آیا تعجب نمی کنی که ناگهان بر تو آشکار شد که تو از هیچ فرد دانایی کمتر نیستی؟ ( ص ۴۸ )

## علت های چهارگانه

نمونه یابی:

با مثال های دیگری غیر از مثال های کتاب ، علت های چهارگانه را روشن نمایید. (ص ۶۳)

برای ایجاد یک میز چوبی تحریر علل زیر درکارند : ۱-نجار(علت فاعلی) ۲-چوب و میخ و چسب(علت مادی) ۳-برای استفاده در مطالعه و سهولت در نوشتن(علت غایی) ۴-خود میز تحریر(علت صوری)

**پیشنهاد :** آیا می توانید هر یک از علل چهارگانه را با یک چرا پرسش نمایید که در پاسخ هر یک ، یکی از علل چهارگانه قرار گیرد؟(ص ۶۳)

-چه کسی میز تحریر را ساخته است؟ نجار(علت فاعلی)

-میز تحریر از چه چیزی ساخته شده است؟ چوب و میخ و چسب(علت مادی)

-نجار با چه انگیزه ای میز را ساخته است؟ برای استفاده در مطالعه و سهولت در نوشتن (علت غایی)

-این چیزی که ساخته و طراحی شده است ، چیست؟ میز تحریر(علت صوری)

**پیشنهاد :** سخن بهمنیار را در رابطه با علت های چهارگانه به زبان خودتان بازنویسی کنید. (ص ۶۴)

علت فقط منحصر به علل چهارگانه است . زیرا علت یا درونی است یا بیرونی . علت درونی وقتی که بالقوه است ، علت مادی است(چوب و میخ و چسب) و وقتی که به فعلیت می رسد ، علت صوری نامیده می شود . (خود میز تحریر)علت بیرونی هم وقتی که کار به خاطر آن انجام می شود ، علت غایی است . ( برای استفاده در مطالعه و سهولت در نوشتن) و هنگامی که کار به وسیله ی آن انجام می شود ، علت فاعلی است . (نجار)

**ارزیابی :** علت فاعلی را در افعال بشری و حوادث طبیعی مقایسه کنید. (ص ۶۶)

علت فاعلی در افعال بشری بیرونی است . مانند نجاری که میزی را می سازد . در پدیده های طبیعی مانند بالا رفتن دود چه بسا این علت خارجی مشخص نیست . این جاست که ارسطو ناچار است این حرکت را به یک عامل درونی نسبت دهد . او این علت فاعلی درونی را که منشا حرکت و سکون است «طبیعت شی» می نامد.

**استخراج پیام :** فکر می کنید اگر علت فاعلی نباشد چه اتفاقی می افتد؟ (ص ۶۶)

هیچ شی ای به وجود نمی آید زیرا این علت فاعلی است که با نیت و انگیزه به علت مادی صورت می بخشد.

**بررسی :** فکر می کنید علت مادی چه نقشی در پدیده های طبیعی دارد؟(ص ۶۷)

علت مادی است که بر اثر تغییر و تحول به فعلیت می رسد . اگر علت مادی نباشد چیزی نیست که به فعلیت نایل شود و به وجود آید .

**-به نظر شما چرا دانه گندم نمی تواند به درخت سیب تبدیل شود؟(ص ۶۷)**

برای این که طبیعت گندم به مثابه علت فاعلی درونی نمی تواند در این جهت (سیب شدن) منشا حرکت و سکون واقع شود . از سوی دیگر دانه گندم به منزله علت مادی سیب شدن را به صورت بالقوه در خود ندارد.

**جستجو :** به نظر شما چه عاملی موجب تمایز یک پدیده از پدیده های دیگر می شود؟ (ص ۶۷)

علت صوری . زیرا علت صوری همان بودن و فعلیتی است که شی بالقوه در مراحل حرکت خود به دست می آورد . صورت همان ماهیت است که در جواب ما هو ؟ می آید . مانند : انسان ، اسب ، خرگوش و ... .

**تطبیق :** آیا می توان بحث ماده و صورت را با موجودی مانند انسان از بدو تولد تا زمان پیری تطبیق نمود؟ توضیح دهید. (ص ۶۷)

خیر . یعنی نمی توان با «موجودی مانند انسان از بدو تولد تا زمان پیری تطبیق نمود» زیرا انسان از بدو تولد تا زمان پیری همان انسان است . مراحل مختلف رشد انسان : ( نوزادی- کودکی- نوجوانی- جوانی- میانسالی و پیری) ماهیت= صورت انسان را به هم نمی زند . انسان از ابتدای تولد تا دم مرگ همان انسان است . ولی شاید بتوان بحث ماده و صورت را با موجودی مانند انسان از بدو انعقاد نطفه تا تشکیل جنین و سپس نوزاد مقایسه کرد . جنین نسبت به نطفه صورت است م نسبت به نوزاد صورت است .

**نمونه یابی :**

-یک پدیده ی مادی مثال بزنید و علت غایی را در آن نشان دهید. (ص ۶۹)

هسته ی بلوط یک پدیده ی مادی است که میل طبیعی در آن او را مرحله به مرحله پیش می راند تا سرانجام به یک درخت برومند تبدیل شود.

-یک فعالیت انسانی مثال بزنید و علت غایی را در آن نشان دهید. (ص ۶۹)

«ورزش و پیاده روی» که علت غایی آن تندرستی است .

**بررسی :** فکر می کنید تبیین جهان بر اساس دیدگاه ارسطویی چگونه است؟ (ص ۶۹)

ارسطو به عنوان یک فیلسوف طبیعت شناس در صدد است تا حرکات طبیعی را توجیه عقلانی کند . مدل و تئوری او برای این توجیه ، **علل اربعه** است . نظریه ی وی جهانی زیبا را برای ما ترسیم می کند که همه چیز آن دارای نظم و قاعده است . البته دستاورد فکری او مانند هر دستاورد دیگر بشری از عیب و نقص خالی نیست . بعضی از مباحثی را که وی نسبت به آن ها تاکید داشته است ، مانند حرکت طبعی یا طبیعت جسم دیگر در علوم طبیعی مورد تاکید نیست ولی راه حلی که او ارائه داد راه را برای راه حل های بهتر هموار کرد.

**تمرینات**

۱) الف : غلط ب : غلط ج : صحیح د : غلط

۲) ج

۳) د

۴) ب

۵) همه علت ها مهم اند و هر یک بدون بقیه در ایجاد معلول ناقصه اند و علل اربعه با هم تامه می شوند. اما میتوان گفت علت فاعلی مهمترین علت است. زیرا علت فاعلی است که با انگیزه و نیت (علت غایی)



به علت مادی فعلیت یا صورت جدید می بخشد. مانند خیاطی که به نیت گرفتن دستمزد از پارچه پیراهنی را ایجاد می کند.

ب(۶)

ج(۷)

۸) علت های درونی عبارتند از : علت مادی و علت صوری . وجه تشابه : هر دو مقوم یا به وجود آورنده معلول اند به نحوی که هر کدام جزوی از وجود شی اند. وجه تمایز : ۱- علت مادی امر بالقوه است و علت صوری امر بالفعل است . ۲- علت مادی در حال شدن است ولی علت صوری در حال بودن .

۹) اما گاهی در باره پدیده هایی که ... یعنی چیزی را در درون شی به منزله علت فاعلی قرار دهد. (ص ۶۴ خط آخر صفحه تا ص ۶۵ ، هفت خط مانده به انتهای صفحه)

۱۰) در نظر ارسطو ماده یا هیولا ... نایل می شود . ص ۶۶ ، پاراگراف آخر تا انتهای همان پاراگراف در همان صفحه )

۱۱) اما برای ارسطو علت غایی مفهوم گسترده ای را در بر دارد ... به یک درخت برومند تبدیل شود . ص ۶۸ ، پاراگراف دوم .

۱۲) حال با مقایسه طبیعت و صورت می توان گفت ... در نظر بگیریم . ص ۶۷ ، پاراگراف آخر تا ص ۶۸ ، خط اول.

۱۳) اما برای ارسطو علت غایی مفهوم گسترده ای را در بر دارد ... به یک درخت برومند تبدیل شود . ص ۶۸ ، پاراگراف دوم .

۱۴) جوجه نسبت به مرغ علت مادی است. تندرستی نسبت به پیاده روی علت غایی است. نویسنده نسبت به کتاب علت فاعلی است. سنگ مرمر نسبت به یک تندیس علت مادی است.

۱۵) علاوه بر این ها به نظر ارسطو کل جهان ماده ... تا به سوی کمال حرکت کند. ص ۶۸ ، پاراگراف آخر تا ص ۶۹ خط اول

موفق باشید